

نگاهی به صف بندی های نوین در جنبش اصلاحات و ضد اصلاحات

درس هائی که گرفتیم آینده ای که در پیش است

زیر آن خیمه حکومت یکپارچه ای که دولت و مجلس را جمع کرده اند، نه آرامش و آسوده خیالی از مزاحمین اصلاح طلب، که توفانی بین رقبا برپاست. هر تازه آشنا با اخبار و رویدادهای ایران و گروه بندی های نظامی و روحانی و شخصی در جمهوری اسلامی می داند که با اولین حادثه مهم، این خیمه از جا کنده خواهد شد و خلوت نشینان آن، پیش از آن که متفرق شوند، گریبان یکدیگر را محکم تر از اکنون خواهند چسبید.

آنچه که تفاوت کرده است، انگیزه ها و نوع بروز بیرونی اختلافات و کشاکش ها در راس ارگان هاست و برای هر نوع تحلیل اوضاع کنونی ایران ضروری است به این نکته توجه شود. در غیر اینصورت دچار این اشتباه خواهیم شد که "تبرد که بر که" بر سر سلطه و برتری یک طبقه و قشرهای وابسته به آن در حاکمیت جمهوری اسلامی پایان یافته و حکم نهائی را درباره سرانجام قطعی انقلاب 57 می توان صادر کرد. در حالی که اینچنین نیست و تبرد مورد اشاره همچنان ادامه دارد، گرچه در اشکال و کیفیتی دیگر. این واقعیتی آشکار است، اما بدان شرط که به چپ یا راست نیفتاده و احکام تخیلی را جانشین احکام تاریخی نکنیم.

بدین ترتیب است که ما در مجلس هفتم نیز، که قرار بود یکدست در اختیار جناح راست و تجاری جمهوری اسلامی باشد، شاهد رویارویی های روز به روز عریان تر و تند تر هستیم. گروهی به نمایندگی از سرمایه داری سنتی تجاری ایران در برابر گروه دیگری که سرمایه داری مدرن و نظامی - تجاری را می خواهد نمایندگی کند قرار گرفته است. دعوا و اختلافی که بر سر پست ها و مقامات در دولت جدید جریان دارد از اینجا ناشی می شود و نه بر سر نماز شب و یا امنیتی بودن این وزیر یا نظامی بودن آن دیگری، از شورای شهر آمده و یا از مجلس به کابینه رفته این و آن. بحث بر سر نوع سمت گیری اقتصادی دولت با برتری یکی از این دو جریان است، که البته، هر دو بر موج تحجر و خرافه ای که در جامعه گسترانده اند سوارند.

اما، هنوز از درون این دو طیف نیز شاخه های جدیدی جدا خواهند شد. ما در آینده نزدیک شاهد شکل گیری علنی گروهی خواهیم بود که بر شعار عدالت و فقر ستیزی در جامعه تکیه خواهد کرد، اما نه از نحوه پیاده کردن عدالت در جامعه با اطلاع است و نه چاره فقر گسترده در جامعه را می داند کجاست. در همین دسته بندی ها نیز، شکل گیری هسته های جدید اجتناب ناپذیر است. گروهی که بزودی خواهد فهمید در ساختار کنونی نظام، در چارچوب برنامه 20 ساله و با فریب شعارهای تبلیغاتی رهبر نه فقر جابجا خواهد شد و نه عدالتی در کار خواهد بود. آنها به دو شیوه عمل و اندیشه خواهند پیوست:

الف- پیوستن به صف کسانی که معتقدند بدون دموکراسی و آزادی مطبوعات و احزاب هیچ دردی در جمهوری اسلامی درمان نخواهند شد.

ب- وسوسه حل مسئله با استفاده از قدرت نظامی.

در صف سنتی های راستگرا نیز شاهد بروز و شکل گیری شاخه های جدید سیاسی خواهیم بود. در این صف نیز گروهی منتظر باد خواهند ماند تا تکلیف خود را برای ماندن در قدرت روشن کنند و گروه دیگری به نزدیکی به طیف های یاد شده در بالا خواهند اندیشید.

همین سمت گیری و تحولات در جبهه بندی ها، در کلیت خود، دولت جدید، ارگان های نظامی و روحانی را در خارج از مجلس نیز در بر خواهد گرفت. ما در انتخابات آینده مجلس خبرگان رهبری خواهیم دید که این شکل بندی ها و دسته بندی ها چگونه می خواهند در صحنه جدید حضور یابند. بحث بر سر دفاع از جمهوری و یا حکومت و سلطنت از درون همین طیف بندی ها بیرون آمده و آشکارتر از گذشته خود را در دیدرس مردم قرار خواهند داد.

چالش بر سر تشکیل دولت جدید، برکناری و برگماری های جدید در سپاه پاسداران و تغییر قطعی برخی امام جمعه ها در آینده نزدیک و حتی تغییر ترکیب مجلس خبرگان در همین فاصله نیز، از رویدادهایی است که موج های بالائی توفان زیر دریاست. خیز برای قبضه مجلس خبرگان و حتی تغییر رهبر از یک طرف، و وحشت از چنین حادثه ای و تلاش برای جلوگیری از آن و تسلیم نشدن از طرف دیگر، چرخش های آینده بیت و شخص رهبر را نیز موجب خواهد شد. همانگونه که در مجلس و دولت کسانی از این صف به آن صف می شوند، در ارگان های دیگر نیز سمت گیری ها و یارگیری ها همین سرنوشت را خواهد داشت. تفاوت اساسی این دوره از چالش ها و درگیری ها با گذشته، برتری جنبه های نظامی آنست و به همین دلیل در یک رویداد مهم و یا حادثه بزرگ این احتمال که سپاه - به هر دلیل و بهانه درست یا غلط - قبضه قدرت را یگانه راه حل پایان و یا کنترل اوضاع تشخیص بدهد زیاد است. این حادثه بزرگ، تنها حمله نظامی به ایران نیست (که خود رویدادی بزرگ در این زمینه است) بلکه حوادث دیگر طبیعی و یا تحمیلی و ارادی نیز نقش آفرین خواهند شد. عقبه های بیرون از مجلس و بیرون از پادگان های سپاه و بسیج فعلا هنوز با تعارف و اشاره با هم حرف می زنند و مهم است که ما این اشارات و تعارف ها را بدقت دنبال کنیم و هر کدام را در سر جای مناسب و دقیق خود قرار دهیم. از این جمله است موضع گیری های اخیر رهبران موتلفه اسلامی، برکناری قائم مقام قدرت طلب و کودتا خواه سپاه "ذوالقدر". انتقاد آشکار هاشمی رفسنجانی از میراث خواران سپاه پاسداران در نماز جمعه تهران، هشدار خاتمی در مجلس خبرگان درباره خطر تحجر، بحث بر سر هویت بخشی به این مجلس، ارزیابی خاتمی در سخنرانی مشهد مبنی بر ایستادن تحجر (حجتیه) در برابر رهبر که در نوع خود ارزیابی علنی بی نظیری بود، دو دستگی در شورای شهر تهران، کابینه در هم شکسته و پریشانی که سر هم کرده اند. تشکیل یک ستاد ویژه خارج از دید دولت و مجلس برای تعیین مدیران و استانداران و معاونان دولت که فرماندهان سپاه و پسر و رئیس دفتر و منشی رهبر در آن حضور تصمیم گیرنده دارند، متلاشی کردن گروه بندی سابق و مسلط بر شورای عالی امنیت ملی و از مدار خارج کردن فردی مانند "آقامحمدی" که خود را لایق تر و برتر از علی لاریجانی می داند. رویارویی ها و دسته بندی های جدید در قوه قضائیه، که در گزارش تکاندهنده و ناگهانی رئیس دادگستری مرکز (علیزاده) درباره بازرسی از زندان ها تجلی یافت و یا آخرین سخنرانی رهبر برای اعضای دولت که برای نخستین بار از دمکراسی و باصطلاح مردمسالاری در کنار عدالت خواهی نام برد و این نبود مگر ترس از موقعیت خود و بهره گیری از مردمسالاری برای جلب نظر و یارگیری های تازه در بیرون از طیف راست. به این ترتیب ما شاهدیم که اخبار و رویدادها به خودی خود اهمیت ندارند، بلکه اهمیت آن ها وقتی مشخص می شود که در بطن یک تحلیل و شناخت از روندهای اجتماعی قرار بگیرند و گوشه های تاریک را روشن کنند. در این که مسائل اتمی ایران اکنون مهم ترین رویداد بیرونی در جمهوری اسلامی است، حرفی نیست و ما هم گفتیم که از جمله حوادث مهمی که آینده تحولات را

در ایران رقم خواهد زد، از جمله همین خیز اتمی می تواند باشد، اما همه حوادث داخلی و اجتماعی ایران را نمی توان اتمی دید، گرچه خود آن ها هر کدام به اندازه یک بمب اتم برای دگرگون ساختن ساختار نظام موثرند. ما باید به خاطر داشته باشیم که دولت کنونی با شعار فقر زدائی بر سر کار آمده است و اکنون در ایران بیش از 26 میلیون نفر از راه کار و نه تجارت و یا کارمندی دولت نان می خورند. فقیرترین طبقه و اقشار در میان این 26 میلیون اند. حاشیه نشینان شهرهای بزرگ اگر بخشی از این 26 میلیون نباشند، هم سرنوشت با آن هاستند و ما می دانیم که نسل جدید حاشیه نشینان شهرها همشهری های جدید همان حاشیه نشینان اند که در انقلاب 57 بزرگترین نقش را بازی کردند. هر نوع تحولی در سپاه و بسیج نمی تواند متاثر و حتی با اندیشه بهره گیری مثبت و یا منفی از این حاشیه نشینان و آن 26 میلیون نباشد. حتی در صورت حمله نظامی به ایران و برای جلب همین نیرو، سیاست ها و شعارهای دیگری در دستور روز قرار می گیرد که بعید است مردم آن شعارها و سیاست ها را از دهان حاکمیت 15 ساله اخیر بپذیرد و آنجا که چنین بسیج و حمایتی اجتناب ناپذیر می شود، چه چاره ای جز تغییر چهره ها و حتی به زیر کشیدن آن ها باقی می ماند؟

وقتی می گوئیم در زیر خیمه وحدتی که دولت و مجلس را جمع کرده اند، توفان محبوس است، نگاه مان به چنین احتمالاتی است که اجتناب ناپذیر می نمایند، گرچه در اشکال بروز و زمان بروز آن ها، براساس رویدادها تغییراتی ایجاد شود. در جناح راست جمهوری اسلامی طیفی بر این تصور است که دمیدن در تنور اتمی می تواند وحدتی را بدنبال آورد، اما، حتی در میان همین طیف نیز هستند جریاناتی که می دانند تنها برای قبضه کامل قدرت در این تنور می دمند. همانگونه که نظامیان و سپاهیان بر این تصورند که این بار اشتباه دوران جنگ با عراق را تکرار نخواهند کرد و در نیمه راه جنگی، قدرت را کامل بدست خواهند گرفت.

در جبهه روبرو

وقتی از جبهه روبرو صحبت می شود، تمام طیف اصلاح طلبان قبلا در حاکمیت و اکنون خارج از حاکمیت و همچنین طیف های همیشه خارج از حاکمیت را در بر می گیرد. در آن طیف گسترده ای که از حاکمیت خارج شده اند، ما شاهد واقع بینی های جدید و صف بندی های نوین هستیم. اندیشه و توهم "طبقه متوسط" که برخاسته از خوش خیالی های راست ترین جناح های سوسیال دمکراسی اروپا بود، اکنون و پس از ضربه ای که مشی تحریم انتخابات به جنبش اصلاحات زد جای خود را به این واقعیت داده که باید سخنگوی اقشار و طبقات اجتماعی بود. دانشجویان بخشی از لایه های اجتماعی هستند که خود وابسته به اقشار و طبقات اجتماعی اند. وقتی صد آمد، نود هم نزد اوست. نگاه انتقادی اصلاح طلبان واقعی و پیگیر (از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) به گذشته 8 ساله اخیر و پذیرش این واقعیت که باید به سمت طبقات و اقشار اجتماعی رفت، باید از خواست های طبقات محروم جامعه حمایت کرد، از اعتراضات حمایت کرد، از شکل گیری دوباره سندیکاها و مستقل کارگری حمایت کرد و... زمینه های جدیدی است برای گروه بندی های نوین. این همان غفلتی است که در مجلس ششم شد. وقتی کارگران معترض در شهرهای مختلف سرکوب شدند و مجلس ششم سکوت کرد، وقتی پرستاران و کارمندان در مقابل مجلس جمع شدند و مجلس نتوانست و نخواست با آنها پیوند برقرار کند. وقتی گام های بلند در لغو مصوبات ضد کارگری مجلس پنجم برداشته شد. برای شوراها و تعاونی های روستائی طرح ارائه نداد و قیمت پایه خرید محصولات کشاورزی را تصویب نکرد. ده ها مصوبه به سود کارگران و دهقانان، پرستاران و کارمندان، به سود رانندگان و خدمه خطوط

حمل و نقل شهری می توانست تصویب کند و پایگاه حمایت از مجلس را بجای آن که به دانشگاه و دانشجو وصل کند به این اقشار و طبقات وصل کند و غفلت کرد. اینها درس های بزرگی است که خوشبختانه ما امروز در سخنان، تصمیمات جدید سازمانی و حتی برنامه اقتصادی و سیاسی پیشرو ترین احزاب طرفدار اصلاحات مشاهده می کنیم و این همان تکان بزرگ در صف اصلاحات است. این تکان و تحول بزرگ، در کنار حاصل فاجعه بار مشی تحریم انتخابات شوراهای شهر، مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم از سوی روشنفکران مترقی اما بیشتر خشمگین تا بیشتر واقع بین، اقشار متوسط شهری و جنبش دانشجویی می تواند و باید زمینه ساز پیوندهای عملی - و نه قطعاً سازمانی- جدیدی را پایه ریزی کند.

هر اندازه از ضرورت فرصت دادن به تشدید تضادها و رقابت های درون اردوگاه راست غفلت شود، هزینه این اختلافات و رقابت ها و تضادها متوجه اردوگاه مقابل آن ها خواهد شد. بنابر این باید به رشد تضادها و رقابت ها میدان داد و درعین حال، به بازسازی و مستحکم سازی برج و باروی اصلاحات پرداخت. بحران عمیق و همه جانبه اجتماعی، جامعه را به سمت مقاومت ها و انفجارهای جدید می برد، مهم آنست که در اوج این انفجارها و مقاومت ها، نیروی منسجم و پالایش شده مقابل، توان تاثیر گذاری را بر این انفجارها و مقاومت ها داشته باشد. از هر ابتکاری و با بهره گیری از هر امکانی باید مانع یورش به نیروهای آلترناتیو شد، حتی اگر به ظاهر این نیروها متهم به راست روی و سازشکاری شوند. لحظه شکاف در نیروهای مسلح و پیوندهای جدید، لحظه ایست تاریخی که باید از هم اکنون خود را آماده آن و برای آن سرمایه گذاری کرد. ما تردید نداریم که از مرکزی ترین طرح های امریکا و انگلیس سرکوب این نیروهای آلترناتیو است. این سخن امروز و دیروز ما نیست. در تمام سال های مقاومت در برابر اصلاحات این نظر خود را با صراحت و حتی با اشاره به نفوذ امریکا و انگلیس در حساس ترین ارگان های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی برای تحقق این امر بیان کردیم. این یگانه امید این دو قدرت برای جایگزین کردن کارگزاران خود در راس حاکمیت آینده است. آنها روی سازشکارترین افراد و جریانات به ظاهر ناراضی حکومت نیز حساب می کنند، اما آن ها صرفاً پل پیروزی قطعی خواهند بود. بنابراین حفظ نیروهای صادق و وفادار به استقلال کشور و طرفدار آرمان های ملی و مردمی اصلاحات یک ضرورت است و نباید با شتابزدگی و عجله سرهائی را برباد داد که در آینده نه چندان دور نیازمند آنها هستیم.

همین دو تصویری که از روند حوادث و آینده رویدادها در برابر دیدگان سیاسی است، نشان می دهد که سکوت و رکود و انفعالی برای جنبش اجتناب ناپذیر اجتماعی متصور نیست. فرصت کوتاهی برای نفس تازه کردن و بازسازی های جدید فراهم آمده است که باید از آن بهره گرفت و آماده ادامه پیکار شد.